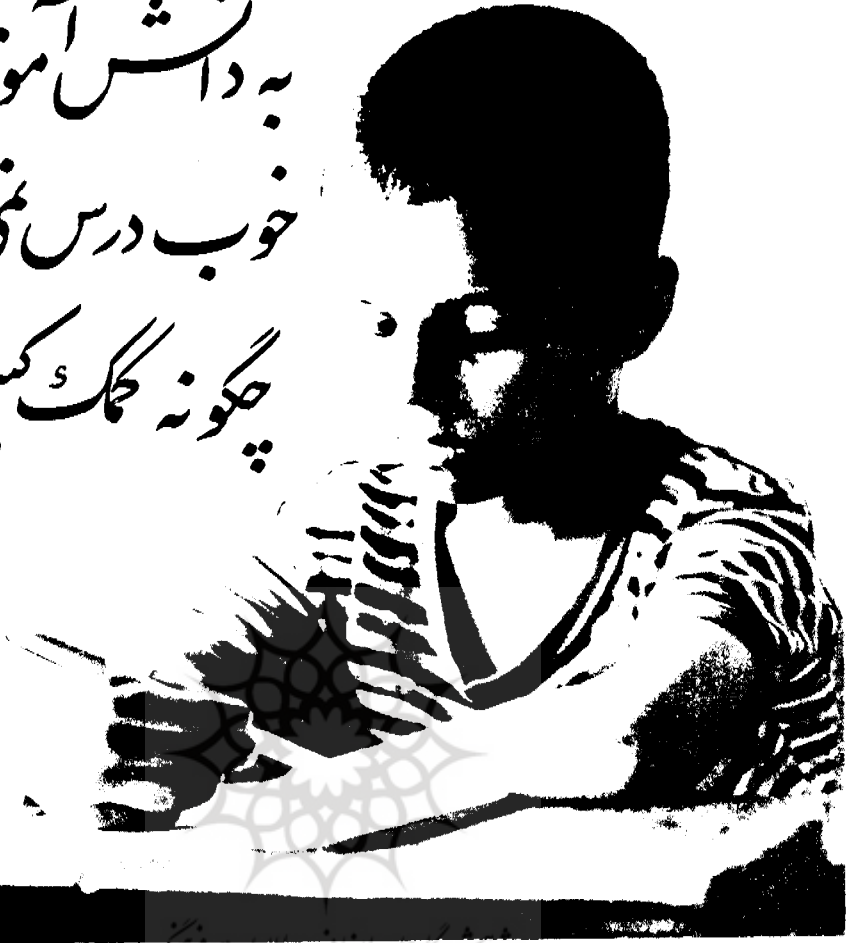


# به دانش آموزی که خوب درس نمی خواند چگونه کمک کنیم؟



مثلا مادر پسرش را به خاطر خطائی سرزنش می کند. عصبانی می شود خشمکین می شود صدايش را بلند می کند، و بسر مطلقا ساکت است، او بدون کوچکترین تغییر فیافه ای سخنان مادرش را می شنود مثل اینکه، همه آنچه، مادر می گوید اصلا ربطی به او ندارد. مادر، آخر الامر که از آرامش پسرش، تحملش را از دست داده کفکوبیش را با عبارتی که احتمالا همه پدر و مادرها با آن آشنا هستند خاسمه می دهد۔

— این غیر قابل تحمل است! بگو، بگو، چرا مثل دیوار خشکت زده؟ این جمله — "چرا

اغلب اتفاق می افتد که تمام کوشش های پدر و مادران برای کمک به فرزندان خود در امر آموزش با مساوت همان کودک روبرو می شود . آنها کمک بدر و مادر را نمی پذیرند و سعی می کنند از آن بهره ر کنند .

علاوه بر آن، گاهگاهی کودکان چنین مقاومتی را نه تنها در کار تحصیلی بلکه نسبت به هر کوبه درخواست پدر و مادرشان می دهند . این مقاومت بیشتر در کودکان بزرگتر است . کودکانی که به بارده دوازده سالگی می رسند.

می کنند که پسرشان نمرات بدی می کیبرد  
عصبانی می شوند، به او تهمت تنبلی و بیعاری  
می زنند، پسر بچه موافق این تهمت هان نیست.  
او با بی اعتنائی سکوت می کند یا اعتراض.  
مهم اینست که او خود را تنبل و بیعار تصور  
نمی کند. زیرا سرسختانه زحمت می کشد و همیشه  
مشغول کار است و کار خیلی بزرگ و شاید خیلی  
مقیدی انجام می دهد. ولی ظاهر کار چنان  
نشان می دهد که کودک تنبلی می کند -  
درسپایش را حاضر نمی کند پدر و مادر عذر  
موجهی که نشان دهنده رفتار او باشد، نمی -  
بینند عصبانی می شوند و تشخیص نمی دهند  
ممکن است حتی کودک را مجازات کنند، از  
تفریحات محروم دارند. ببینید در این  
صورت چه رنجی، چه احساس ناگواری در روح  
کودک بوجود می آید.

کودک چون می بیند که او را درک نمی کنند  
ناراحتش می کنند، ممکن است کوشه گیری کرده  
و بطور کلی از توضیح خود داری کند. اگر چنین  
سواردی تکرار شود ممکن است تماس میان پدر و  
مادران و کودکان قطع شود و نفاهم متقابل از  
بین برود و حائل معنوی ایجاد شود.

علت بعدی پیدایش حائل معنوی بکار  
بردن همان تدابیر اعمال نفوذ، خصوصاً  
زمانی است که آنها متجسر به نتایج لازم  
نشود. کودکان به آنها عادت می کنند، از  
نوجه بدانهاسریاز می زنند یعنی نسبت به  
این تدابیر اعمال نفوذ در کودک حائل  
معنوی ایجاد می شود.

مادر بزرگ از نوه اش می خواهد:

- رضا بنشین، بنشین سرکارت. بیس  
چقدر وقت تلف کردی، یک ساعت تمام است  
که با کربه بازی می کنی. بیاعزیزم، مسئله ات

خشکت رده" - درحقیقت ماهیت پدیده ای را  
که در این جا با آن سرو کار داریم منعکس  
می سازد. درواقع دیواری هم مابین مسادرو  
پسر واقع است - دیواری که از آن نصایح و  
سرزنش های مادر، نفوذ نمی کند.

روانشناسان می گویند - درکودک حائل  
معنوی به بوجود آمده است و بنابراین آنچه که  
حالا مادر به او می گوید او درک نمی کند.

چرا درمیان پدر و مادر و کودکان ایس  
"حائل" بروز می کند، و ممکن است در این جا  
چیزی را تغییر داد؟

فقط با پاسخ به این پرسش ها، می فهمیم که  
چه چیزی مانع کمک پدر و مادران به آموزش  
بچه ها می شود، به چه صورت باید این کمک را  
نمود تا کودکان آن را قبول کنند، و با آن به  
مخالفت نپردازند.

قبلا باید دانست که حائل معنوی چگونه  
ایجاد می شود.

علت بروز آن مختلف و بی اندازه متعدد  
است. بیش ازهرچیز، درموردی بروز می کند  
که پدر و مادر موفق به درک علت واقعی رفتار  
کودک نمی شوند.

زیرا رفتار ظاهرا بکنواخت کودک ممکن است  
علت های کاملاً متفاوتی داشته باشد. و بعید  
است همیشه بتوان فهمید که فلان موضوع درست  
کودک را، مجبور به انجام فلان عمل کرده  
است. مثلاً فرض کنید که درخسانواده ای  
پسر بچه ای یازده دوازده ساله مدعی است که  
درسپایش را حاضر نمی کند یا سرسری حاصر  
می کند. فرض کنید که او سرکرم ساختن مدل یا  
تهیه ایزاری است. اما پدر و مادرش ایس را  
نمی دانند، زیرا پسر بچه پیش دوستش می رود  
و در آنجا می سازد. پدر و مادر، چون مشاهده

راحل کن و دوباره بازی کن. بیاجام، من که برای تو صدلی کوچولو خریدم. می شنوی چی برایت می گویم؟

رضا، حتما آنچه که مادر بزرگ می گوید می شنود، اما کلمات او، درحقیقت در او نفوذ نمی کند و در او هیچ اثری نمی گذارد. حائل معنوی... و دیروز و برپروز و یک ماه و یکسال پیش همه اش صدای محبت آمیز، مادر بزرگ رنگ می زد - "بنشین عزیزم، بد کارت برس بنشین جانم..."

بسر بچه عادت کرده است. و خواهش های او دیگر هیچ گونه تاثیر در وی ندارد او بی رودربایستی بد همه آنها بی اعسائی می - کند.

اما سرزیش های مادرروی بسر خیلی کم موثر واقع می شود، زیرا برای وی عادی شده است. شاید اگر مادر از ناسزاگوئی دست برمی داشت و با او به آرامی و با محبت سه گفتگو می نشست حرفش بیشتر تاثیر می کرد و او بد، مفیوم درخواست مادر توجه می نمود. اما برای مادر هم انصراف از این اقدام عادی مشکل است. با اینکه این عمل کوچکترین نفعی نمی رساند.

وکاهی چنین اتفاق می افتد:

پایا چون شب از سرکار برمی گردد، می - خواهد با سرزیش آرام و جدی صحبت کند.  
- چند، برادر، باز درسبایت را ول کردی؟  
درس خواندن وظیفه نوست می بینی که من سعی



با بصورت دیگری اتفاق می افتد -

مامان با عصبانیت پرسش را سرزیش می کند -  
- باز تو جلو آئینه ادا و اطوار درمی آوری؟  
توجه جور بجهای هستی، تو فقط برای عذاب دادن بمن آمدی، تو بچه نیستی! تو نا ابد می خواهی صفر بگیری؟ سردرس و مشق می روی ای بدبخت بیکاره ها نه؟

می کنم درکارخانه بهتر کارکنم، وظیفه ام را انجام می دهم و تو هم وظیفه خودت را انجام داده - خوب درس بخوان، آدم باید وجدان داشته باشد! مگر تو خجالت نمیکشی کسه وظایف خود را این قدر بد انجام می دهی...  
پایا این کلمات خوب و برمعنی را ادامی -  
کند، "وظیفه"، "مسئولیت"، "وجدان" اما

فباغه پسر بچه بیش از پیش بی اعتنائی نشان می دهد.

پایا می بیند که سخن اینکساری او در پسر بچه هیچ اثری نکرد و او احساس می کند مثل اینکه دیواری میان او و پسرش قرار دارد. بلی در حقیقت دیواری وجود دارد - و آن حائل معنوی است. علتش چیست؟

علتش این است که پسر بچه معنای واقعی این کلمات را نمی فهمد. تمام، بدبختی او در این است که در وی احساس وظیفه و مسئولیت به وجود نیامده است.

در وی میل و علاقه به حاضر کردن درس از روی وجدان نیست. درک نمی کند که این شخص برای او ضروری است، و آنچه که انجام نمی دهد ناراحتش نمی کند. در حقیقت سرزنش های پدر که متوجه پسر بچه ای که فاقد احساس است در وی واکنشی ایجاد نمی کند، و اثری بجای نمی گذارد.

پدر در نظر نمی گیرد که پسرش بزرگ است و پسر دوازده ساله از این کلمات برداشت دیگری دارد. از همین جاست که تمام گفتگو بوج بود و فقط عدم تفاهم مابین پدر و پسر را عمیق تر کرد.

بدین ترتیب، حائل معنوی عدم تفاهم بین بزرگترها و کودک، ممکن است به دلایل کوناکونی به وجود آید.

باید خاطر نشان کرد که حائل معنوی قبل از هر چیزی و آسان تر از هر چیزی، در نوجوانانی بروز می کند که نسبت به ارزیابی اطرافیان در مورد فعالیت، اطلاعات، مهارت و بطور کلی شخصیتشان حساس اند.

روشن است که در تمام مواردی که میان پدر و

مادران و فرزندان آنها حائل معنوی بروز می کند امکان آموزش و تربیت پسر با دخترشان را از دست می دهند.

پس پدر و مادران چه باید بکنند؟ اگر حائل معنوی بروز کرده باشد، می شود کاری انجام داد؟ بی تردید می توان.

موضوع اساسی در این جا، روشن ساختن علت واقعی پیدایش، حائل معنوی است.

در بسیاری از موارد اگر پدر و مادر اسلوب عادی اعمال نفوذی که دیگر روی کودک تاثیر ندارد، بکار ببرند و آنها را با طرق جدید عوض کنند، حائل معنوی خیلی آسان از بین می رود - در بعضی خانواده ها علاقت ها و سرزنش ها را قطع می کنند و در بعضی خانواده ها که خیلی زیاد خواهش می کنند، التماس می کنند سخت گیرتر و آمرانه تر می شوند.

مسئله "در این جا نمی توان نسخه ای ارائه داد که مناسب همه موارد باشد. خودتان نگاه کنید، دقیق تر به کودکان بنگرید، ببینیدشید - خیلی چیزها برای شماروش خواهد شمسد. چرا پسر یا دختری فلان رفتاری می کند؟ چه چیزی مانع درخواست شما می شود؟

آن مقدار اعمال نفوذ و مجازاتی که شما می کنید در آنها چه تاثیری می گذارد؟ خود کودکان با رفتارشان بشمامی کویند که بهتر رفتار کنید تا، نماس با آنها را برقرار کنید، حسن تفاهم منقابل برقرار سازید. در این باره - در باره از بین بردن حائل معنوی، بهر علتی که به وجود آمده باشد - قبل، از هر چیزی پدر و مادران باید مواظب باشند.

پس از آن پدر و مادران خواهد توانست سا

لطفاً " ورق بزنید

می کنند مثلا آنها را برور برای حاضر کردن دروسی پشت منز می نشانند ، آنها را مجبور می کنند که در ساعت معینی درسپاشان را بخوانند . . . .

اما از این ها کوچکترین نفعی عاید نمی - شود . درست در همین موارد تماس میان پدر و مادر و کودکان از بین می رود . و سپس نه سرزنش و نه ملامت نه اجبار و نظارت شدید بویژه محازات نمی توانند کارکردن منظم و مرتب رابه دانش آموز یاد دهند . و در نتیجه کوشش پدر و مادر با شکست روبرو می شود .

عادت بدوجدانا کارکردن ، منظم کار کردن بندریج برورش می باید تسکیل آن پیش ازمدرسه رفتن آغاز می شود و بدون کمک بزرگترها کودک نمی تواند این عادت ضروری برای زندگی رادر



خود به وجود بیاورد .

چگونه باید این عادت را برورش داد ؟ مثلا بسر شما که توحیحی بدنظم و نرسب ندارد ترتیبی بدهید که ، درسپاش را بد سنهائی

موفقیّت به آموزش کودکان خود کمک کنند . . . فرض کنیم پدر و مادران موفق به برطرف کردن مقاومت دروسی ، کودکان - با تمام درخواستهای آنها شوند ، موفق برسیدن حس تفاهم کردند . در این جا دراکتر موارد دیده می شود که دانش آموز خودش می خواهد بهتر درس بخواند ، برای خود او درکلاس درمیان مردود شدگان بودن ناپسند است و او حاضر به قبول تمام نصایح بزرگترها خواهد بود . چطور پدر و مادران می توانند بآنها کمک کنند تا درس بخوانند ؟

کمک های ملموس بسنه به اینکه علت عدم موفقیّت کودک چیست ، فرق می کند . یکی از علت هائی که اغلب منجر به عدم موفقیّت با کمی موفقیّت می شود ، نظم ناقص عدم تمرکز حواس و ندانش قدرت نشستن بموقع درسردس و کار نکردن جدی و دقیق و سریع است .

چنین دانش آموزانی با کش دادن انجام تکالیف خود درطول روز ، نه می توانند مطالعه کنند ، نه به مادرشان درامور منزل کمک کنند و نه ورزش و نه استراحت نمایند . اما اصل موضوع ایست که آنها ، حتی اگر ساعتها سردس و مشق بنشینند نمی توانند آنطور که شاید و باید لازم است ، موفق شوند .

طبیعی است که این گونه کارکردن ، هم چنین موفقیّت ناقص کودکان پدر و مادران را عصبانی و ناراحت می کند - معمولا ، در این گونه موارد پدر ، مادر ، مادربزرگ ، و سایر اعضای بزرگتر خانواده درسرنش خست بخرج نمی دهند دانش آموز را به علت تنبلی و بیکاری ملامت می کنند . گاهی کودکان کاملا استقلال خود را از دست می دهند ، برآنها نظارت شدید



یکی از آنها در یک چیر و دیگری در چیز دیگر قویتر است . هر دوی آنها با کمال میل کسار خواهند کرد و چنین درس خواندن مشرکی معمولا نتیجه عالی می دهد .

راه دیگری هم وجود دارد - بدین معنی که برای بسیاری از دانش آموزان درس حاضر کردن گروهی در مدرسه یا راهنمایی معلم مقید بسراز درس خواندن در خانه است .

اما بهترین نتیجه وقتی حاصل خواهد شد که بزرگترها موفق شوند نوآموز را بد کار بکشد تا مستقلا کار کند ، یعنی ، وقتی که او نفس خود را احساس کرد ، خود فعالانه شروع بد کوشش کند ، در خود نظم و پشتکار را ، پرورش دهد .

مسئله سنها کوشش نوآموز کافی نیست ، سخیم کار برای او بدون شرکت بزرگترها مشکل است .

لخفا " ورق بزیبید

حاضر نکند بلکه بایکی از رفقایش که چیزی دانش آموزان دقیق ، و خوب و منظم است حاضر کند . خود بخود معلوم است که هر دو نفر آنها باید داوطلبانه موافقت کنند که باهم درس بخوانند .

اگر هر کدام از آنها در یکی از مواد درسی بد دیگری کمک کند خیلی مهم است و این کمک مقابل است و فقط کمک یکی بد دیگری نیست . فرضا یکی از آنها که منظم نباشد ، کمک می کند تا او هم تسلط بد کار منظم و از روی برنامه رایبدا کند و رفیقش بنوبه خود در حل مسئله بد او کمک می کند ، تا وقتی یکی شعری را از بر می کند ، دیگری کوشش می دهد . همگددام از بچهها در مقام معلم خواهند بود ، هیچ کوبه برتری بد دیگری نخواهند داشت ، بد عرب نفس هیچ کدام صدمدای وارد نخواهد شد . دودانش آموز فقط باهم کار خواهند کرد ، که

لباس بپوشد. ریححوائس زادرست کند. ودر عرض ۲۰ دینند بخورد وغیره. مسلما هر کودک سی نظم نورا از سی بضمی خود دست برسی - دارد. ولی برنامهای که طبق اصول صحیح - تنظیم شده باشد همیشه نتیجه خوب می دهد. پدر و مادران باید بگویند تا - آموز برنامهای را مستقلا تنظیم کند وبنها در مورد مرور اسکال اربزرگها کمک بکیرد.

ظاهرا، این استقلال دانش آموز سببی است. اغلب پدر و مادران مجبور می شوند هم تمام برنامه را تنظیم کنند و هم آنرا به کودک پیشنهاد کنند. اما مهم اینست که چنان زبانه کند که کودک آنرا به عنوان محاسرات بلنی بکند بلکه بصورت تصحیح و کمک بداند. دراین مورد لحن و طرز، صحبت خیلی مهم است. فرض کنیم شما با لحن عصبانی و آمرانه بگوئید:

- برنامهای تنظیم کن و آنرا اجرا کن والا نتیجه خوبی حاصل نخواهد شد. یا - این برنامه پوست، حالا هم دکارهایت را از روی برنامه انجام بده والا بیخ وجه نمی - بوسی بوق نشوی و غیره -

بیخ حد خواهد شد؟ این لحن برای کودک رنج آور است و دروی مقاومت دروی برابر آنچه که شما پیشنهاد می کنید ظاهر خواهد شد. وظاهرا هیچ گونه سلی به اجرای این برنامه بحملسی دروی نخواهد بود.

ولی می توان به کودک دیگری گفت. می توان آرام و دوستانه به دخر باسر خود پیشنهاد کرد:

- سعی کن، برای خود مستقلا برنامه روزانه ای تنظیم کنی. وقت خود را بسج

اگر همراه او برنامه روزانه را تنظیم کند کمک برکنی به او کردهاید. زیرا دربرنامه روزانه دقیقا نشان داده شده که کی و کدام درسها حاضر شود، چه وقت درکارهای خانه به مادر کمک کند و درس بخواند، گردش برود و تفریح کند.

دراین جا برنامه نقش عظیمی به عینده دارد.

برنامه ای که مفصلا تنظیم شده باشد خیلی مفید است و اساسا باید مربوط به اموری باشد که بآموز، نامرتب انجام می دهد.

کودکانی هستند که وقت زیادی را دربارک درسی تلف می کنند. کف را بار می کنند - به فکر فرو می روند. دسرحد را درمی آورند - دوباره فکر می کنند - مدنی، همراه یا مکت به جستجوی مداد پاک کن، مداد، مداد تراش می بردارند. می بیند مدادشان شکست است.

می تراشند، شروع بکار می کنند و شروع به جمع آوری اسباب و لوازم روی میز می کنند. و سرانجام وقتی که سر درس می بینند، معلوم می شود که دیگر وقت زیادی برایشان نمانده است. و دلشان می خواهد که گردش هم بکنند. یعنی، تکالیفشان را جوری باعطله سرهم می کنند. باید به این گونه کودکان در برنامه

دقیقا نشان داده شود که چه مدنی مثلا برای کارهای لازم صرف کند، مثلا پنج دقیقه اختصاص یابد.

برخی از دانش آموزان مدنی طول می کشد که لباس بپوشند، غذا بخورند و آماده شوند.

آنها زمانی شروع به کاری می کنند که حسسه شده اند. برای این گونه کودکان، حیث این امور دربرنامه باید زمان مشخصی را تعیین نموده دقیقا نشان داده شود - او باید در عرض ۳۰ دقیقه ورزش کند. دست و رویش را بشوید

دانس آموز مسئولان آنرا بخوبی انجام دهد. در این جا استیاد و بهیم خوردگی برنامه ممکن است اما بندریج در صورتی که بدر و مادر کنترل خود را ضعیف نکنند کارها روبراه خواهند شد. اینکه دانش آموزی خود برنامه روزانه را کنترل کند و ببیند این برنامه مرتب اجرا می شود یا نه، نهایت اهمیت را دارد. ببیند آیا می تواند به موقع سر درشش بنشیند، گردش

با بنوای همه کارهایت را انجام بدهی . کودک معمولاً بدون مقاومت جبر نیسپادی را قبول می کند. اگر استالی بیشتر آمد خودس چپ کمک بد بدر و مادر روی می آورد و برای بزرگتر آسان خواهد بود که نظام روزانه را که بیستین دفع را برای وی دارد. تلقین نباید. هر یکمهای رایباید با احتیاط تمام نیسپاد کرد. بدون اینکه کودکان را ریحده خاطر



کند. در وقت بختی بد مطالعه. کتاب بخواند. این بررسی روزانه به کودک کمک می کند تا بد بند مشکل او در چیست. موفق بد انجام حد کاری می شود و چه چیزی را هنوز یاد نکرده است که انجام دهد. بدر و مادران می توانند در بسیاری از مواقع با نیسانی از سل رسیدن بد مقصود و تعیین اندک حد جبری مانع اجرای برنامه می شود. بد یو آموز کمک کند.

لطفاً ورق برید

سازند. بدون اینکه بد آنها دستور بدچینند بلکه فقط بد داده و ستاعدش سازند. مثال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اگر دانش آموزان. چون می فهمید کند برنامه بد آنها کمک می کند و بدر و مادر برای محاربات آنها نصیحت می کند بلکه برای کمک بد آنها بد می دهند که فلان نقطه را بگذارند باکمال سل با تمام نیسپادهای بدر و مادر موافقت خواهند کرد.

و سائل همان کودک بد سخیم و اجرای برنامه در این مورد ضامن. موافقت است. مسلم است که تورا سل از سخیم برنامه



خواهش کند که دقیقا پاراکراف، جملات و مسائلی که لازم است دانش آموز یاد بگیرد نشان دهد تا او هم به هم کلاسیهای خود برسد.

اتفاق می‌افتد که دانش آموزی نمی‌خواهد جنس خواهسی را از، آموزگار بکند - ممکن است در بین آنها روابط متقابل نادرستی بوجود آمده‌باشد، دانش آموز شاید خجالت بکشد و نظایر اینها.

پدر و مادر باید به تمام این نثرات پسر یا دخترشان احترام بگذارند. واکر برای دانش آموزی چنین خواهسی مشکل است، پدر و مادر باید خود دستورالعمل لازم را از مدرسه بگیرند.

پس از آنکه دقیقا روشن شد که دانش آموز چه کار اضافی در پیش دارد، باید دقیقا اوقاتی برای

حالا ببینیم چگونه به کودکانی که به علی نقصی در اطلاعاتشان ایجاد شده و مسردود شده‌اند کمک کرد.

برای خود کودک، اغلب خیلی مشکل است که احساس کند این، کمبودها چیستند چه چیزی را نمی‌داند، چه چیزی را خوب یاد گرفته‌اند و حتی اگر تصور کند که چه چیزی در وی کم است مشکل است که بتواند به تنهایی کمبود معلومات خویش را برطرف نماید.

بدین ترتیب، بزرگترها باید در اینجا یکمک کودکان بستانند - اولاً نقص او را روشن سازند، ثانياً راهی که کمک به جبران نقص می‌کند نشان دهند.

تنها معلم است که می‌تواند اطلاعات دانش آموز را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد بنابراین قبل از هرکاری به او روی آورد، وازوی



فراگیری آنها در نظر گرفته شود .

این با اینکه عجیب است ، اما اغلب فقط بخاطر اینکه بزرگترها به دانش آموز کمک نمی کنند که دقیقا دروس خود را تنظیم کند ، نمی تواند نوافض درسی خود را بر طرف نماید .

باید مواظب بود که به کودک فشار وارد نیاید تا بطور مناسب به دروسش مشغول شود - زیرا این کارگاهی تا پایان سال تحصیلی طول می کشد .

کردش و تفریح و اسراحت نیز برای کودکان ضروری است . وحتما باید در امور منزل نیز به کمک پدر و مادر بشتابید .

بنابر این برنامه و نظم صحیح زندگی دانش آموز در این جا اهمیت خیلی زیادی کسب می کند . کودکان اغلب خودشان قادر نیستند حساب کنند گاهی کافیت که به کودک پیشنهاد شود که کاری را در کمترین مدت انجام دهد ، او فورا شروع بدکار می کند .

کاربرد و مادر عبارت از تنظیم برنامه ، یافتن

صحیح ترین طریق زندگی کودک خود و تقسیم کار کودک به قسمت های معین زمان است .

اگر حداکثر استقلال را به کودک تفویض کنند و پدر و مادر یاور و ناصح او باشند ، تمام کارها با موفقیت کامل پیش خواهد رفت .

بدین ترتیب کودک احساس خواهد کرد که همه چیز مربوط به خودش است ، احساس خواهد کرد که بزرگترها به او اعتماد دارند و بهمین جهت با رغبت تمام ، با مسئولیت زیاد بکار خواهد چسبید ، و ما هم ، همین را می خواهیم - یعنی برانگیختن میل انجام کار مورد نظر در کودک .

تربیت عبارت از وادار کسردن کودک به انجام بی چون و چرای فرمان است .

ارزشمندترین چیز - رسیدن به این هدف است که کودکان با کمال میل و مستقلا و داوطلبانه آنچه که ضروری است و آنچه که پدر و مادر لازم ، می دانند ، انجام دهند .



لامحاله ایمان خود را از دست خواهد داد .

از امام جعفر صادق علیه السلام چنین نقل

شده است :

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَثَلِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ  
فَإِذَا دَهَبَ الرَّأْسُ دَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا  
دَهَبَ الصَّبْرُ دَهَبَ الْإِيمَانُ

صبر در ارتباط با ایمان همانند سر نسبت به تن است چنانچه اگر سراز بین برود تن نیز از بین خواهد رفت در صورتی که صبر و شکیبایی از بین برود ایمان نیز از بین خواهد رفت . بطور خلاصه چنین استنتاج می گردد که اساسا " بدون صبر و شکیبایی نمی توان بایمان دست یافت .

صدق می کند .

علی علیه السلام در این باره میفرماید :

الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ حَسَنٌ حَسْبٌ  
وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ

صبر و شکیبایی بر دو گونه است ؛ صبر و شکیبایی در برابر دشواری و مصیبت که امری نیکو و زیبا است و زیباتر از آن شکیبایی در برابر محرمات است .

در پایان باید باین نکته نیز اشاره کرد که ایمان بر اساس صبر و شکیبایی استوار است . نتیجه آنکه اگر آدمی فاقد صبر و شکیبایی باشد